

بیہ محلہ شرافتیم

خاطرات بانوی امدادگر جبهه خرمشهر
سرکارخانم کشور نجار

مصححہ و تدوین:

اشرف سیف الدینی

www.ketab.ir



سرشناسه سیف الدینی، اشرف
عنوان و نام پدیدآور بچه محله شرافتیم/ مصاحبه و تدوین اشرف سیف الدینی

مشخصات نشر اصفهان، دارخوین، ۱۳۹۹

مشخصات ظاهری ۳۰۲

شابک ۹۷۸-۶۲۲-۲۸۰۰۰۱۸-۵

وضعیت فهرست نویسی فیبا

موضوع خاطرات بانوی امدادگر جبهه خرمشهر سرکارخانم کشور نجار

موضوع جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- زنان -- خاطرات

موضوع Iran-Iraq War, 1980-1988 -- Women -- Diarries

موضوع جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- مشارکت زنان

موضوع Iran-Iraq War, 1980-1988 -- Participation, Female

موضوع جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷ -- خرمشهر -- خاطرات

موضوع Iran - Iraq war, 1980 - 1988 -- Khorramshahr -- Personal narratives

رده بندی کنگره ۱۳۹۹ س۲۴الف/۱۶۲۵ DSR

رده بندی دیویی ۹۵۵/۰۸۴۰۹۲۲

بچه محله شرافتیم

اشرف سیف الدینی



نشر دارخوین

ویراستار: حسن جشقانی

مدیرتولید: محمدبلندیان

گرافیکست: محمدجواد شاهمرادی

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۹

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۸۰۰۰۱۸-۵

این اثر با حمایت اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع
مقدس استان اصفهان به چاپ رسیده است.

تلفن مرکز پخش: ۹۱۳۲۶۶۲۹۴۴

فهرست مطالب

۹	مقدمه
۱۱	فصل اول: کودکی
۳۱	فصل دوم: مدرسه
۴۳	فصل سوم: آغاز فعالیت در دبیرستان
۶۷	فصل چهارم: فعالیت‌های بعد از انقلاب
۸۷	فصل پنجم: آموزش‌های نظامی و امداد
۹۹	فصل ششم: شروع کار در مطب دکتر فیروزیان و آغاز جنگ
۱۶۱	فصل هفتم: هتل کاروانسرا و گروه فدائیان اسلام
۲۰۳	فصل هشتم: مجروحیت برادر دفاعی و راوی
۲۱۹	فصل نهم: ترخیص از بیمارستان و زندگی دوباره
۲۲۷	فصل دهم: ازدواج
۲۳۵	فصل یازدهم: سفر به اهواز
۲۷۵	فصل دوازدهم: تصاویر

مقدمه:

وفتی تب و تاب درگیرها بالا گرفت به آقا گفت: شما که پسر بزرگی در خرمشهر ندارید، تا برود و دفاع کند، من همراه برادران مسجد جامع هر جا لازم باشد می‌روم و زخمی‌ها را پانسمان می‌کنم. هنوز دکتر و پرستاری به خرمشهر نرسیده‌اند که آقا به دخترش اعتماد داشت و به او میدان داد تا برود، ولی قبل از رفتنش گفت: مخترم این بعضی‌ها خیلی کثیفند. اگر جایی توی تله آن‌ها افتادی خودت که می‌دانی چه باید انجام دهی، مبادا دست نامحرم به تو برسه. من راضی‌ام، برو تا جایی که می‌توانی کمک کن. کشور رفت، همدوش برادران امدادگر و رزمندگان در میدان جنگ؛ هر جا لازم بود. شب و روزش را نمی‌شناخت از گمرک گرفته تا شلمچه، میدان کشتارگاه، فرمانداری و مسجد جامع همه جا رفت و آمد داشت. در آخر همدوش سردار شهید سید مجتبی هاشمی رئیس فداییان اسلام کارش شده بود شناسایی توی نخلستان‌های اطراف خرمشهر، آبادان و جاهایی که کشور اسمشان را هم نمی‌دانست.

کشور در آخرین لحظات سقوط خرمشهر به همراه راننده آمبولانس با اشک و گریه به سمت شرق کارون رفت، تنها چیزی که همراهش بود، کوله پشتی وسایل امدادش اندکی بعد خرمشهر سقوط کرد. از آن روز به بعد همراه برادر سید مجتبی هاشمی می‌رفت برای شناسایی و امدادگری.